

بلاغت نثر صوفیانه خطابی در تمهیدات عین القضاة*

مریم عرب^۱

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

دکتر فاطمه مدرّسی

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

چکیده

تمهیدات به مانند دیگر آثار عین القضاة متأثر از مشرب و مشی عرفانی اوست و در عین تعلیمی بودن تجربیات عارفانه او را بیان می‌دارد. از اینرو عین القضاة در آن زبانی با اصطلاحات خاص پدید می‌آورد که به یاری آن بتواند مقاصد و اندیشه‌های عارفانه و احساسات و هیجانات درونی خود را به گونه‌ای مؤثرتر ابراز نماید. عین القضاة، بخوبی می‌داند میزان اثرگذاری گفتار در مقایسه با نوشتار بیشتر است؛ دلایل این امر بروز احساسات و هیجانات گوینده، لحن و آهنگ ادای جملات، حالت‌های صورت و دست گوینده و از همه مهم نثر حضور شونده و مشاهده احوال و عکس‌العمل‌های او توسط گوینده است، زیرا گفتار را نمی‌توان فقط مشغله گوینده قلمداد کرد. گفتار حاصل ارتباط متقابل گوینده با شنونده است و گوینده پیشاپیش، واکنش شنونده را در فِعّ الیّت کلامی خود دخالت می‌دهد، از اینرو از کلام خطابی بهره می‌گیرد تا شنوندگان را به صورت پویا به سمت جریان عمل پیش برد. به این ترتیب خوانش و تحلیل متن مبدل به تجربه‌ای زیباشناسانه می‌شود که از رهگذر آن خواننده و متن، در ذهن خواننده به هم می‌پیوندند و معنی را خلق می‌کنند. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی اقسام خطاب در نثر صوفیانه تمهیدات می‌پردازد. برآیند تحقیق نشان از آن دارد که عین القضاة کوشیده به جای بیان مفاهیم و معانی عرفانی در کسوت جملات خبری از انواع جملات انشایی با معانی ثانوی بهره برگیرد تا به این وسیله بر تأثیر کلام خود بر خواننده بیفزاید.

واژگان کلیدی: عین القضاة، تمهیدات، نثر صوفیانه، نثر خطابی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۳/۱۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۱۲/۲۳

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: maryamarab1364@gmail.com

مقدمه

نظریهٔ ارتباط یاکوبسن، شش عنصر را در هر رخداد زبانی برجسته می‌داند: به این معنی که «هرگونه ارتباط زبانی از یک «پیام» تشکیل شده است که از سوی گوینده یا به بیان کلی‌تر «فرستنده» به «گیرنده» منتقل می‌شود. این ساده‌ترین شکل ارتباط است. اما هر ارتباط موفق باید سه عنصر دیگر را همراه داشته باشد: «تماس» به هر دو معنای جسمانی و فکری و روانی؛ «کد» یا مجموعه‌ای از رمزگان و علائم؛ و سرانجام «زمینه» که در گسترهٔ آن می‌توان فهمید پیام چیست. یاکوبسن، کارکرد فرستنده را «عاطفی»، کارکرد زمینه را «ارجاعی»، کارکرد تماس را «کلامی»، کارکرد کد را «فرازبانی»، کارکرد گیرنده را «کوششی» و سرانجام کارکرد پیام را «ادبی» نامیده است. (احمدی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۶۶) هرگاه ارتباط بر گیرندهٔ پیام غالب باشد کارکرد انگیزشی پیام برجستگی می‌یابد. در ادبیات تعلیمی فارسی، کارکرد انگیزشی و ترغیبی پیام بر کارکردهای دیگر غالب است. همچنین در پیام‌هایی که زمینهٔ آنها تعلیمی است مخاطب اهمّیت پیدا می‌کند، به عبارتی دیگر با در نظر گرفتن زمینهٔ پیام (تعلیم) مقتضای حال مخاطب اهمّیت می‌یابد. به تعبیر باختین «اگر هم سخن یا مخاطب واقعی در صحنه حاضر نباشد، گفتار با پیش فرض یک مخاطب در لباس فرد متعارف گروهی که گوینده بدان متعلق است، آغاز می‌شود، پیوسته سخن متوجه فردی است که مورد خطاب قرار می‌دهیم، متوجه است. شنونده یا همیشه فردی حاضر و موجود است و یا تصویری خیالی و مثالی است از یک مخاطب.» (تودورف، ۱۳۷۷، ص ۹۰) بر این اساس در متن - های نوشتاری مخاطبان غایب‌اند.

عین‌القضات همدانی، هدف از نوشتن را به کار بردن جملاتی می‌داند که موجب از بین بردن فاصلهٔ میان نویسنده و خوانندهٔ متن، جلب توجه مخاطب، تأثیر بیشتر کلام و در نتیجه موفقیت در تعلیم مقاصد صوفیه و بیان تجربه‌های عرفانی می‌شود. بر این پایه، می‌توان گفت: هدف تعلیم و بیان تجربیات است که در آثار قاضی، شیوهٔ بیان مطلب و

صورت کلام را تعیین می‌کند. او با به کارگیری جملات خطابی می‌کوشد کارکرد انگیزشی پیام را تقویت کند و مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد.

مخاطبان غایب عین القضاة یا حقیقی اند یا فرضی، و هدف عین القضاة پاسخگویی به سؤالات مریدان و در جهت خواست آنان است. افرادی که در مواردی حتی نام آنها را نمی‌داند، این مریدان طبعاً با مباحث و زمینه پیام آشنایی دارند، اما ذهن عین القضاة هرگز از آن دسته از مخاطبان فرضی که ممکن است آثار او را مطالعه کنند و با مفاهیم عرفانی آشنایی نداشته باشند، غافل نمی‌ماند و با جملاتی این هشجاری را ابراز می‌کند. حتی گاهی از ناهلانی که سخن او را خواهند خواند ابراز نگرانی می‌کند: «دریغا، خلق ندانند که از کفر و زنا مقصود چیست.» (عین القضاة، ۱۳۸۹، ص ۲۰۶)

و: «تمامی شرح کردن این گروه نتوان کرد زیرا خواطر بر نتابد، و حوصله‌ها احتمال نکند.» (همان، ص ۳۳۶)

عین القضاة، گاه از ره یافتگی اهلان ناشناس ابراز شادمانی می‌کند: «درین ورقها بعضی سخن‌ها گفته شود که مقصود آن عزیز بود، بلکه دیگر از محبان باشد که وقت نوشتن حاضر نباشد، ایشان را نیز نصیبی باید تا نپنداری که همه مقصود تویی.» (همان، ص ۶)

و: «ای دریغا! ندانم که فایده و حظّ از این سخن‌ها که خواهد برداشت! جانم فدای او باد.» (همان، ص ۱۴۶)

دانش و آگاهی عرفانی عین القضاة و توجه او به احوال مخاطبان، در نظر گرفتن سطح فکری و دریافت شنونده و شناختن مسائل و مشغله‌های ذهنی مخاطب و رعایت اقتضائات احوال او موجب می‌گردد تا کلامش با اقبال بیشتر خواننده مواجه شود.

زمینه تعلیمی و خاصیت آموزشی متن، یکی دیگر از انگیزه‌هایی است که عین القضاة را به سمت توجه به احوال مخاطب سوق می‌دهد. به طور کلی، در نظر گرفتن احوال مخاطب و برقراری ارتباط با او ضمن متن، به پویایی و زنده بودن اثر کمک فراوانی می‌کند. آشکار است که اگر مطلب تعلیمی بدون در نظر گرفتن احوال

مخاطب، پی‌درپی ذکر می‌شد؛ نه تنها خسته کننده و ملال آور بود و جدّآیّتی نداشت، بلکه سؤالات بی‌پاسخ بسیاری را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کرد و بر جای می‌نهاد. در این قسمت از پژوهش، به ویژگی‌هایی اشارت خواهد رفت که حاصل رعایت مقتضای حال مخاطب در نثر صوفیانه تمهیدات عین‌القضات است.

شیوه‌های خطاب در تمهیدات

یکی از ویژگی‌های نثر صوفیانه، خطابی بودن آن است. پاره‌ای از کتاب‌ها، همانند کشف‌المحجوب، که پاسخ به پرسش ابوسعید هجویری است، یا بخش اول نصیح‌الملوک غزالی که خطاب به سلطان سنجر است، در اصل برای مخاطبی خاص نوشته شده‌اند. طبیعی است که نویسنده در این گونه آثار، در درجه اول با مخاطبی معین سخن می‌گوید و دیگر مخاطبان خود را در ورای او پنهان می‌دارد؛ اما برخی دیگر، کتاب‌هایی است که به تقاضای جمعی از اصحاب و دوستان نوشته شده‌اند، مرصداالعباد و یا تمهیدات که به گفته عین‌القضات بنا بر خواهش جمعی از دوستان نوشته شده است. «جمعی از دوستان درخواستند که از بهر ایشان سخنی چند درج کرده شود که فایده روزگار در آن بود.» (عین‌القضات، ۱۳۸۹، ص ۱)

گفتارهای دیگری نیز هست که در محافل خصوصی یا در مجالس به زبان آمده، مانند: فیه ما فیه مولوی. طبیعی است که در همه اینها روی سخن با مخاطبان است و حتی در آنها که بیرون از اینگونه تقاضاها و به انگیزه درونی مؤلف نوشته شده‌اند، معمولاً مخاطبانی فرضی تصور شده‌اند. به همین سبب، نثر صوفیانه، معمولاً جنبه خطابی دارد. (غلامرضایی، ۱۳۸۸، ص ۳۵۲) نثر عین‌القضات نیز از این قاعده مستثنی نیست. خطاب در زبان عرفانی عین‌القضات به گونه‌های مختلف ظاهر شده است که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- فعل‌های امر

امر، درخواست کار یا وقوع صورتی است توسط گوینده از موضع برتر . به سخن دیگر، «امر، عبارت از درخواست کردن حصول کار است از شنونده یا خواننده به گونه استعلاء و برتری؛ به گونه‌ای که انجام آن را الزامی کند.» (تجلیل، ۱۳۷۲، ص ۲۲۰) در تمهیدات، جملات امری کوتاهی با معانی حقیقی و ثانوی بویژه در آغاز هر بند، به کار رفته که بیانگر تأکید و تنبیه و در مواردی هشدار و اخطار است. اینگونه فعل‌ها علاوه بر اینکه نثر عین القضاة را خطابی می‌کند، بیانگر آن است که نویسنده خود را در مقام شیخ و راهنمایی می‌بیند که مطلع بر اموری است که مخاطب از آنها بی اطلاع است؛ به همین سبب، از روی اشراف و از موضعی برتر نسبت به مخاطب سخن می‌گوید. پرکاربردترین فعل‌های امری که عین القضاة به کار برده و از بسامد بالایی در تمهیدات برخوردارند، عبارتند از:

- گوش‌دار و بشنو:

معنای این دو جمله فعلی، طلب شنیدن مخاطب از موضع برتری است و قصد عین القضاة از بیان آن جلب توجه، تمرکز مخاطب و ترغیب او به خواندن مطلبی است که پس از این جملات ذکر می‌شود.

«دریغا! این کلمه را گوش‌دار و بگوش جان بشنو» (عین القضاة، ۱۳۸۹، ص ۲۲۰)

و: «گوش‌دار تا بدانی که چه می‌گوید؛ گفت: هر که خدا را شناسد هرگز نگوید که

«الله» و هر که «الله» را بگفت خدا را نشناخت و نشناسد.» (همان، ص ۳۶)

عین القضاة در بسیاری از مواردی که از «بشنو» و «گوش‌دار» استفاده می‌کند، نام گوینده خبر را نیز ذکر می‌کند: «از سهل عبدالله تستری بشنو که چه گوید.» (همان، ص ۸۳)

و: «از مجاهد بشنو که گفت... دریغا! جایی دیگر از مصطفی - علیه السلام - بشنو.»

(همان، ص ۱۴۵)

در این موارد، «گوش‌دار» و «بشنو» به معنای توجّه کن و بدان آمده، به عبارتی دیگر متکلم فعل امری را بیان کرده و فعل امر دیگری را اراده کرده است. بسامد بالای این جملات به قصد جلب توجّه و افزودن تمرکز و دقت مخاطب حاکی از آن است که حتی تکرار این جملات موجز و رسا، نقش مؤثری در تأکید بر مطلبی که پس از آن آمده، دارد و توجّه مخاطب را جلب می‌کند به گونه‌ای که در بیشتر موارد این دو جمله را پشت سر هم به کار می‌برد. «گوش‌دار و بشنو که این کلمات به نزدیک ارباب بصایر چه ذوق دارد، و گفتن ایشان چگونه باشد.» (عین القضاة، ۱۳۸۹، ص ۷۳)

و: «گوش‌دار! از حق تعالی بشنو: «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى.»» (همان، ص ۱۰۳) در برخی موارد، قبل از «گوش‌دار» جملات پرسشی پیرامون مطلب ذکر می‌کند که هدف آن جلب توجّه مخاطب به سوی خبری است که به عنوان جواب، پس از آن ذکر می‌شود. «هرگز شنیده‌ای که روح دست دارد، و پای دارد، و طعام خورد؟ اگر آن عزیز می‌خواهد که تمام بداند، از مجاهد بشنو که گفت: «إِنَّ فِي جَسَدِ ابْنِ آدَمَ خَلْقًا مِنْ خَلْقِ اللَّهِ كَهَيْئَةِ النَّاسِ وَكَيْسُوا بِنَاسٍ.»» (همان، ص ۱۴۵)

گاهی، «گوش‌دار» و «بشنو» را همراه با ندا که یکی از عوامل جلب توجّه و اقبال مخاطب است به کار می‌برد: «ای عزیز! این حدیث را گوش دار که مصطفی - علیه السلام - گفت: «مَنْ عَشِيقَ وَ عَفَّ ثُمَّ كَتَمَ فَمَاتَ مَاتَ شَهِيدًا.»» (همان، ص ۹۶) و: «ای عزیز اگر تمامتر از این خواهی که گفتم، از این سه طایفه بیان و شرح خواهی، گوش‌دار و از مصطفی - علیه السلام - بشنو «النَّاسُ عَلَى ثَلَاثِ أَقْسَامٍ: قِسْمٌ يُشْهِوْنَ الْبَهَائِمَ، وَ قِسْمٌ يُشْهِوْنَ الْمَلَائِكَةَ، وَ قِسْمٌ يُشْهِوْنَ الْإِنْبِيَاءَ.»» (همان، ص ۵۱)

- بدان:

بسامد جمله‌های امری که با فعل «بدان» آغاز شده، در تمهیدات زیاد است. به نظر می‌رسد تقدیم این جمله امری بر مطالب خبری، به نوعی خبر را مؤکد کرده و توجّه مخاطب را برای گوش دادن به مطلب جلب می‌کند تا جایی که در بسیاری از موارد «بدان» به معنی «بشنو»، «گوش‌دار» و «محسوب کن» به کار رفته است. «بدان ای عزیز

بزرگوار! که اوّل چیزی از مرد طالب، مهمترین مقصودی از مرید صادق، طلبست و

ارادت یعنی طلب حق و حقیقت.» (عین القضاة، ۱۳۸۹، ص ۱۹)

و: «بدان ای عزیز! که خلق جهان سه قسم آمدند، و خدای - تعالی - ایجاد ایشان بر

سه گونه فطرت و خلقت آفرید.» (همان، ص ۳۹)

افزون بر جلب توجه مخاطب و تأکید بر خبر، «بدان» و «دان» که به صورت

«می دان» هم آمده است، به معنای «می شناس»، «محسوب کن» و «است» به کار رفته

است. «ای عزیز! جمال لیلی دانه‌ای دان بر دامی نهاده؛ چه دانی که دام چیست؟» (همان،

ص ۱۰۴)

و: «وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفِّيَكُمْ بِاللَّيْلِ» انقطاع جزوی می دان... تا چه بود؟ « (همان،

ص ۱۵۳)

- باش:

یکی دیگر از فعل‌های امری پرکاربرد در تمهیدات فعل امر «باش» است. این فعل

امری برای کامل شدن معنا، به وسیله حرف ربط «تا» به جمله پیرو خبری متصل شده

است. در کتاب تمهیدات «باش» در معنای حقیقی خود به معنی «بودن» و «ماندن» کمتر

به کار رفته و در بیشتر موارد قصد متکلم طلب انتظار مخاطب برای حصول معنای

جمله پیرو پس از «باش» است. «باش تا از سفینه دنیا که در دریای بشریت است، برون

آیی، چون برون آمدی پای همّت بر سرش زنی که «مالی و لِدُنْيَا و ما لِدُنْيَا و لِي».

«حَتَّى إِذَا رَكِبًا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا» خود بیان این همه می کند. (عین القضاة، ۱۳۸۹،

ص ۲۱۹)

و: «باش تا بر «یای» «نَفَخَتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي» گذر کنی.» (همان، ص ۲۲۵)

مفاهیم و مطالبی که پس از «باش» ذکر می‌شود، به قدری لطیف است که درک و

فهم آن مستلزم کسب لطایف معنوی و مرتبه‌ای است که به آسانی برای مخاطب حاصل

نمی‌گردد و حتی ممکن است خارج از اختیار و صرفاً موهبتی از جانب پروردگار باشد.

بنابراین طلب انتظار از سوی متکلم معمولاً خالی از توبیخ نیست، و به نوعی ترغیب

مخاطب برای کسب فضیلت هم محسوب می‌گردد. (تجلیل، ۱۳۷۲، ص ۲۳۰) «باش تا آخرت نیز گذاشته شود تا خود همه حق‌الیقین باشد.» (عین القضاة، ۱۳۸۹، ص ۷۲)
 و: «دریغا! از جوشِ دیگرِ دلِ مصطفی که «كَانَ يُصَلِّي وَ فِي قَلْبِهِ أَزِيزٌ كَأَزِيزِ الْمَرْجَلِ!»
 گفت: جوشِ دلِ مصطفی از مسافتِ یک میل شنیدندی؛ باش تا بدانی که این جوش که شنید، ابوبکر صفتی شنیده باشد، اما باش تا این حدیث با تو غمزه بزند که «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ.» (همان، ص ۲۴۱)

مثال‌های مذکور حاکی از آن است که مخاطب در مرحله‌ای نیست که مطلب را به راحتی درک کند. بنابراین عین‌القضاة برای نشان دادن عظمت مطلب و بیان عجز مخاطب از درک تجربه عرفانی، فهم آن را موقوف به قیامت و منوط به کسب مقامات خاص و ناممکن کرده است. بدین ترتیب ضمن بیان عظمت مطلب، کوشیده است شور و هیجان خود را به مخاطب انتقال دهد. در مواردی کوتاه امری چون «بدان» و «گوش‌دار» ذهن مخاطب را به دریافت مطلب پس از «باش» متوجه می‌کند و سبب افزایش تمرکز او بر مطلبی که پس از آن ذکر می‌شود، می‌گردد. «یک ساعت مرا باش تا بدانی که «تبدیلاً» چه باشد: نور الله باشد که بر نهاد بنده آید.» (همان، ص ۶۳)

و: «باش تا بدانی که جان را بقالب چه نسبت است: درون است یا بیرون. دریغا! روح هم داخل است و هم خارج، او نیز هم داخل باشد با عالم و هم خارج؛ و روح هم داخل نیست و نه خارج، او نیز با عالم نه داخل باشد و نه خارج.» (همان، ص ۱۵۸)

– برخوان:

فعل امر «برخوان» یکی دیگر از فعل‌های امری است که در تمهیدات به کار رفته است. معمولاً مفعول جمله امری «برخوان» در تمهیدات آیه ای از قرآن کریم است. شایان عنایت است وقتی که عین‌القضاة جمله «برخوان» را به تنهایی و بدون ذکر متمم می‌آورد، منظورش قرآن است، چون مفعول جمله آیه ای از قرآن است. «دانی که نعت مسلمانی چه آمد؟ برخوان این آیت که «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ.» (عین‌القضاة، ۱۳۸۹، ص ۱۹۷)

و: «والتین و الزیتون» برخوان. (همان، ص ۲۶۳)

«برخوان» در این جملات مانند «بشنو» و «گوش‌دار» علاوه بر توصیه و ارشاد، برای جلب توجه مخاطب و تأکید بر خبر (آیه) ذکر شده است.

- بدان‌که:

بدان‌که و کلماتی نظیر آن، همانند: دانی‌که و دانی و... از کلمات امری دیگری هستند که در زبان عین‌القضات مکرر به کار رفته‌اند. «ای دوست! بدان‌که هر کاری که پیر، مرید را فرماید خلعتی باشد الهی که بدو دهند.» (همان، ص ۳۵)

- **بدانی‌که:** «ای عزیز! از سورت فاتحه اگر هیچ شراب طهور نوش کردی، از دست «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» ممکن باشد که بدانی‌که چه گفتیم.» (همان، ص ۸۷)

- **دانی‌که:** «دانی‌که آن نور سیاه چیست؟ «و کان مِنَ الْكَافِرِينَ» خِلْعَتِ او آمده است.» (همان، ص ۱۱۹)

- **دانی:** «دانی‌ای عزیز! که جمال لیلی با عشق شیفته‌مجنون چه گوید؟» (همان، ص ۱۱۰)

به طور کلی، می‌توان گفت: متن‌های عین‌القضات با حضور مخاطب، زنده است، حضور مخاطب، در سطر سطر آن احساس می‌شود، احوال مخاطب غایبی که همیشه در جریان کلام حاضر است برای عین‌القضات قابل درک است. حتی گاهی او با جمله‌های توییحی و تحقیر مخاطب را به فهم ترغیب می‌کند: «دیده خفلس را منصب بیش از این باید که خود را در جلالت آفتاب بازد، رو بازی کن! که عاشقی کار تو نیست.» (عین‌القضات، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۷۳) بیان احساسات شخصی و تأثرات عین - القضات از نشانه‌های دیگری است که به پویایی متن کمک کرده است، گویی مخاطب حضور دارد و عین‌القضات با او سخن می‌گوید و به وی می‌آموزد. «دریغا فهم کن که چه گفته می‌شود: روح با قالب متصل نیست و منفصل نیز هم نیست، خدای - تعالی - با عالم، متصل نیست و منفصل نیز نیست.» (عین‌القضات، ۱۳۸۹، ص ۱۵۸)

و: «دریغا! اگر بگویم که نور چه باشد، احتمال نکنی، و عالمها بر هم افتند ، اما رمزی بگویم و دریغ ندارم، بشنو: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ.» (همان، ص ۳۹)

۲- پرسش

پرسش، آگاهی خواستن از چیزی است که برای گوینده مجهول و نامعلوم است . اگر قصد گوینده از ایراد پرسش طلب آگاهی نباشد، جمله با معانی ثانوی روبه رو می شود. پرسش، یکی از پرکاربردترین ابزارهای عین القضات برای بیان مطلب است . مهمترین هدفی که عین القضات از به کار بردن پرسش داشته، جلب توجه مخاطب برای بیان مطلب و اقناع اوست، که برای نیل به این مهم دو شیوه را به کار می برد.

۱- ذکر پرسش پیش از پاسخ به قصد ترغیب ذهن مخاطب به سوی پاسخ :

عین القضات با پیش قدمی در طرح سؤال، ذهن مخاطب را از پرداختن به تدوین سؤال باز می دارد و تمرکز او را بر مطلب افزایش می دهد. «دانی که این کوه طور کدامست؟ وَ لَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ» این کوه باشد. ابن عباس گفت : «يَعْنِي «أَنْظُرْ إِلَى نُورِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَام» و نور محمد را کوه می خواند که کان و وطن جمله از نور اوست . «ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» نیز، گواه بر این کوه باشد. «تُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ» شنیده ای؛ بدان که این زیتون، شرقی و غربی نباشد؛ زیرا که نور را در عالم الهی مشرق خوانند، و نار را مغرب خوانند. چه می شنوی! یعنی «لَا نُورِيَّةٌ وَ لَا نَارِيَّةٌ» «بَلْ عَلَى نُورِيَّةٍ». «وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ» تو هنوز دباغت نار ندیده ای، جمال نور کی بینی؟ پس «عَلَى نُورٍ» خود کی دید، آنگاه تا تو نیز بینی؟ و زیتون خود کی چشید، تا تو نیز چشی؟ باش تا «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» بق را کیمیاگری کند. (عین القضات، ۱۳۸۹، ص ۲۶۴)

۲- تذکر و تنبیه به وسیله جمله پرسشی: عین القضات با به کار بردن جمله های پرسشی انکاری، مطلب را به مخاطب آگاه تذکر می دهد یا با لحنی توبیخ آمیز که در همین پرسش انکاری نهفته است، مطلب را ذکر می کند. گفتنی است این نوع جمله با توجه به احوال مخاطب ناآشنا به مباحث، به صورت عاملی برای اقناع او و گرفتن تأیید

درونی به کار می‌رود، ضمن اینکه مطلب اصلی را بی‌چون و چرا به وی القا می‌کند. «هرگز بعد از این احرام گرفتی که «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي؟» هرگز یای «وجهی» را دیدی که در میان دریای «لَلَّذِي» غرقه شده؟ هرگز در «فَطَرَ» خود را گم دیدی؟ هرگز در «السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» دو مقام را دیدی؟ «فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ» این باشد. هرگز در «حَنِيفًا مِلَّةَ» ابراهیم را دیدی که گفت: «وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»؟ اینجا بدانی که با مصطفی-علیه‌السلام- چرا گفتند که «إِتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ». هرگز در «مُسْلِمًا» استغفار از قول کردی؟ هرگز در «وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» خود را دیدی که دست بر تخته وجود تو زدند تا فانی گردی؟ چون مرد در «وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» نیست شد، مشرکیت اینجا چه کند؟ «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» مشرک کجا باشد؟! (همان، ص ۸۵)

چگونگی کاربرد پرسش در تمهیدات

یکی از مؤثرترین ابزارهای بلاغی که عین القضاة برای بیان مقاصد تعلیمی خود از آن بهره می‌گیرد، ادات پرسشی است. باید توجه داشت عین القضاة می‌توانست تمام جملات پرسشی را به صورت خبری ذکر نماید و مطلب را موجز و ساده بیان کند، ولی او با استفاده از این شگرد کوشیده تا هم به مخاطب فرضی یا غایب موجودیت بخشد و هم بر تأثیر کلامش بیفزاید.

در زبان فارسی، افزون بر ادات، قید، ضمیرپرسشی و صفت پرسشی، می‌توان با آهنگ میان خیزان جمله را پرسشی نمود. در این نوع جمله، آهنگ کلام با زیر و بم متوسطی شروع و در انتهای جمله زیر می‌شود. در تمهیدات هر دو نوع جمله پرسشی به اقتضای کلام دیده می‌شود. نحوه به‌کارگیری جملات پرسشی را در این کتاب گران سنگ می‌نشان به چند دسته تقسیم کرد:

- ۱- استفاده از کلمات پرسش با توجه به معانی الفاظ: عین القضاة با توجه به معنای هر کدام از الفاظ پرسشی، آنها را برای مقاصد مورد نظر خویش به کار برده است. عملکرد الفاظ و جمله‌های پرسشی در تمهیدات و دیگر آثار او، تنها به معنای حقیقی

محدود نمی‌شود، بلکه غالباً این جملات با معانی ثانوی به کار رفته است. به عنوان مثال از «کجا» و «کی» برای بیان استبعاد و از «چه» و «چرا» برای بیان توییح استفاده کرده - است. «خلق از کجا و همّت مردان از کجا؟» (عین القضاة، ۱۳۸۹، ص ۶۵)

و: «تو که در بادیه چنان روی که اشترت با تو همراه بود، تو حج را کی باشی؟» (همو، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۶۹)

۲- کاربرد جملات پرسشی با توجه به سطح آگاهی و آشنایی مخاطب : جملات پرسشی با توجه به ویژگی‌های معنایی آنها ممکن است در هر متنی برای ایراد استفهام به کار گرفته شود، اما آنچه در تمهیدات چشمگیر است، کاربرد ویژه بعضی از جملات پرسشی مانند «مگر نشنیده‌ای؟» و «نپنداری؟» و... است. نمونه‌های زیر تنها بخشی از هنر عین القضاة در استفاده از پرسش برای تعلیم است و مطلب اصلی در قالب جمله پرسشی بیان می‌شود: «مگر این کلمه نشنیده‌ای که شیخ ابوسعید ابوالخیر روزی پیش گبری آمد از مغان، و گفت: در دین شما امروز هیچ چیزی هست که در دین ما امروز هیچ خبر نیست؟» (همو، ۱۳۸۹، ص ۲۸۵)

و: «مگر هرگز «يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» با تو حرب نکرده است؟» (همان، ص ۱۲۱)

عین القضاة گاهی خود را خطیبی زبردست فرض می‌کند که مخاطبانی روبه روی دارد و مستقیم با مخاطب خویش سخن می‌گوید، به همین سبب با استفاده از فعل‌های امری و خطاب‌ی فراوان و بهره‌گیری از جمله‌های پرسشی، تصدیقی و تأکیدی، تکرار و امثال آن، ذهن خواننده را به ش‌نیدن مطلب و کنجکاوی در باب آن و یافتن پاسخ تشحید و ترغیب می‌کند. گاه برای مرکوز ساختن بهتر مطلب در ذهن و تأکید بیشتر، آن را با سوگند مؤکدتر می‌سازد: «هرگز خدا و خال، بی‌زلف و ابرو و موی کمالی دارد؟ لا والله، ندارد.» (همان، ص ۱۲۱)

عین القضاة این جمله‌ها را برای دریافت پاسخ کوتاه آری یا خیر از مخاطب، بیان نمی‌کند. در نگاه نخست، به نظر می‌رسد، شروع کردن جمله‌های خبری با پرسش «مگر

نشینده‌ای»، «هرگز نشینده‌ای» و... به قصد تنبیه، تذکر مخاطب و یا یادآوری موضوعی باشد که به صورت جمله خبری پس از پرسش می‌آید، اما با اندکی دقت می‌توان گفت که قصد عین القضاة، از بیان این جملات، با توجه به مقتضای حال مخاطب، تذکر، تنبیه و یادآوری مخاطب نیست، زیرا مخاطبان عین القضاة، یا از خواص بودند و با مباحث عرفانی آشنایی داشتند یا کسانی بودند که در دوران حیات عین القضاة او را در نیافته باشند. او بر این موضوع به نیکی واقف بوده و حتی در جایی از تمهیدات به آن اشاره می‌کند: «با تو گفتم اگرچه مخاطب تویی، اما مقصود و فایده دیگری، و غایبی بر خواهد داشت.» (همان، ص ۱۵)

بر پایه آنچه گفته شد، این نوع پرسش با توجه به احوال مخاطب و آگاهی او از مطلب، کارکرد متفاوتی در انتقال مفهوم و بیان مطلب دارد. به عبارت دیگر، مخاطب عین القضاة یا از دسته آگاهان و آشنایان بوده و از مطلب آگاهی داشته که در این صورت، جمله پرسشی با معنای ثانوی تذکر و یادآوری به کار رفته است و مخاطب با «مگر نشینده‌ای» متنبّه و متذکر شده است، یا مخاطب با مطالب و مباحث عرفانی آشنایی نداشته که در این حالت عین القضاة همدان، با امثال این پرسش به نوعی از مخاطب تأییدی درونی طلب می‌کند و او را در پذیرفتن مطلب تحت تأثیر قرار داده و مطلب را چنان بدیهی می‌نماید که ضمیر مخاطب ناآگاه بدون موضع‌گیری با موضوع روبه‌رو می‌شود و ضمن تأکید، با حالت تسلیم در برابر متکلم (نویسنده) مطلب را می‌پذیرد.

گاهی، این جملات خالی از بار تنبیه و توبیخ نیست. این‌گونه تأکید گرفتن ذهنی یادآور شیوه‌ای است که ارسطو در ضمن خطابه متذکر می‌شود: «برخی تأثیرات توسط شیوه‌ای که سخنرانی نویسان به کار می‌برند بر مستمعان گذارده می‌شود هنگامی که می‌گویند: «چه کسی است که آن را نداند؟ یا بر هر فردی آشکار است...» [در این حالت] شنونده از بی‌اطلاعی خویش شرمگین می‌شود و با سخنران اظهار موافقت می‌کند تا بتواند از آگاهی‌ای که دیگران برخوردارند، بهره‌ای برده باشد.» (ارسطو، ۱۳۷۱،

ص ۲۱۳) همان‌طور که اشاره شد شمار این نوع پرسش در تمهیدات بسیار است. کاربرد این شیوه در زنده کردن متن و ایجاد ارتباط با هر خواننده‌ای مؤثر است، زیرا جملاتی که از مایه توییح، امر و تنبیه برخوردارند مستقیماً مخاطب را در مرکز توجه قرار می‌دهند و به القای مفاهیم و مطالب تعلیمی یاری می‌رسانند.

۳- کاربرد پرسش با توجه به احوال متکلم و مخاطب : یکی از پرکاربردترین

جمله‌های پرسشی در تمهیدات «چه می‌شنوی؟» است. با توجه بهقرائن معنوی موجود در بندهایی که «چه می‌شنوی؟» به کار رفته به نظر می‌رسد مقصود عین‌القضات از بیان آنها انپاز شگفتی از مطلب و موضوع و تعظیم آن بوده است که در این میان با بیان عجز مخاطب و متکلم، عظمت و لطافت پیام نیز بیان می‌شود. «دریغا چه می‌شنوی؟! اگر نه آنستی که هنوز وقت زیر و زبر بشریت نیست! و الایم آنست که حقیقت، این معانی شریعت را مقلوب کند.» (عین‌القضات، ۱۳۸۹، ص ۶۲)

و: «ای عزیز! معرفت خود را ساخته کن که معرفت در دنیا تخم لقاء الله است در آخرت. چه می‌شنوی؟ می‌گویم هر که امروز با معرفت است، فردا با رؤیتست.» (همان، ص ۵۹)

۴- ذکر پرسش و پاسخ برای بیان مطلب و افزایش تمرکز مخاطب : جلب توجه

مخاطب به مطلب بیان شده یکی از اهداف اصلی عین‌القضات است که از شیوه های مختلفی برای رسیدن به آن بهره برده است. یکی از شگردهای عین‌القضات در این باب، استفاده از جمله‌های پرسشی است تا به این وسیله ذهن مخاطب را به دریافت پاسخ ترغیب نماید. برای نمونه مثال‌های زیر همگی پرسش‌هایی است که از سوی متکلم ذکر شده و به هیچ وجه از مخاطب انتظار پاسخ ندارد، بلکه نظر او را به پاسخی جلب می‌کند که خود پس از پرسش بیان می‌دارد. «از عالم غیرت درگذر. ای عزیز! آن عاشق دیوانه که تو او را ابلیس خوانی در دنیا، خود ندانی که در عالم الهی او را به چه نام خوانند؟ اگر نام او بدانی، او را بدان نام خواندن خود را کافر دانی. دریغا! چه

می شنوی؟ این دیوانه خدا را دوست داشت، محکم محبت دانی که چه آمد؟ یکی بلا و قهر، و دیگر ملامت و مذلت.» (همان، ص ۲۲۱)

عین القضاة غالباً بیان تفسیر یا تأویل آیات و احادیث را با پرسش آغاز کرده و برای ادامه مطلب نیز از جمله های پرسشی کوتاه استفاده می کند. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ». دروغا سیاهی بی سپیدی و سپیدی بی سیاهی چه کمال دارد؟ هیچ کمال نداشتی. حکمت الهی اقتضا چنین کرد. حکیم دانست که بحکمت خود چنین باید و چنین شاید، و بر این درگاه جمله برکارست؛ و اگر ذره ای نقصان در آفرینش دریابد، نقصان حکیم و حکمت باشد. موجودات و مخلوقات در نورها مزین و مُشرف آمده اند.» (عین القضاة، ۱۳۸۹، ص ۱۲۲)

و: «صوم در عالم حقیقت، عبارت است از خوردن طعام و شراب؛ کدام طعام؟ طعام «أَبَيْتُ عِنْدَ رَبِّي». کدام شراب؟ شراب «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِمًا» این را صوم معنوی خوانند، روزه جان باشد؛ این صوم خدا باشد که «أَلْصُّومُ لِي». چرا؟ زیرا که در این صوم جز خدا نباشد که «وَأَنَا أُجْزَى بِهِ» همین معنی دارد. چون این صوم خدایی باشد، جزای این صوم جز خدا نباشد که «وَأَنَا أُجْزَى بِهِ يَعْنِي أَنَا الْجِزَاءُ» (همان، ص ۹۱)

همان گونه که ملاحظه شد در نمونه های بالا، پاسخی که به پرسش داده می شود، ذکر آیه، تفسیر یا تأویل آن است. این جمله های پرسشی به مثابه عاملی برای جلب توجه و افزایش تمرکز مخاطب قبل از بیان پاسخ که مطلب اصلی است، ذکر می شود. شاید بتوان این گونه استفهام را به نوعی استفهام تقریری نامید؛ البته نه استفهامی که ضمن آن اقرار مخاطب به موضوع اراده شود، بلکه اقرار مخاطب متوجه پرسش است به این صورت که متکلم قبل از طرح سؤال در ذهن مخاطب، پرسش را صریحاً ذکر می کند. مخاطب به صورت ذهنی به پرسش اقرار کند و توجه او به سوی پاسخ جلب می شود در مرحله بعدی متکلم بلافاصله پاسخ را که همان مقصود اصلی است ذکر می کند. به

این ترتیب، جستجوی ذهنی مخاطب برای طرح و ایراد سؤال متوقف می‌شود، توجهش جلب شده، تمرکز او بر پاسخ افزایش می‌یابد.

عین‌القضات از این شیوه برای بیان مطالب تعلیمی و ادعایی استفاده کرده است. استفاده از چنین شگردی قطعاً از سوی متکلمی است که بر موضوع اشراف کامل دارد و از بیشتر سؤالاتی که امکان دارد از سوی مخاطب طرح و بیان شود آگاهی دارد و قادر است پیش از آنکه سؤال در ذهن مخاطب نقش بندد آن را پیش بینی کند. «دانم که بق را در خاطر آید که صلوة چه باشد؟ اشتقاق صلوة از صلتست و از صلیت، دانی که صلیت چه باشد؟ مناجات و سخن گفتن بنده باشد با حق-تعالی- که «المُصلیٰ یُنَاجِی رَبَّهُ» این باشد.» (عین‌القضات، ۱۳۸۹، ص ۸۰)

نجیب مایل هروی درباره کارکرد پرسش در آثار عین‌القضات معتقد است: «این خصیصه در زبان عین‌القضا، خواننده را نمی‌رنجاند، بیدار می‌کند، به تفکر و اندیشیدن وا می‌دارد، شوق تعمق و تعالی در خواننده ایجاد می‌کند و این خاصیتی ناچیز نیست، هر چند نوعی جزمیت در آن نهفته است، جزمیت هم نیست، حالتی است که از ورای عواطف و احساسات دلسوزانه نویسنده برخاسته است. به همین جهت در کنار خاصیت پرسشی، علائم و نشانه‌های افسوس آمیز هم در آن دیده می‌شود.» (مایل هروی، ۱۳۷۴، ص ۶۶)

۳- منادا

منادا، اسمی است که مورد ندا قرار می‌گیرد و نشانه لفظی آن صوت یا پسوند نداست. «گروه اسمی، اگر در جمله مورد ندا واقع شود، نقش منادایی می‌گیرد و معمولاً به دو صورت به کار می‌رود: ۱- بی‌نشانه و با تغییر آهنگ ؛ ۲- با نشانه « (مدرسی، ۱۳۸۶، ص ۳۵۵) صوتهای ندا عبارتند از: «ای، یا، ایا و پسوند «ا» مانند ای‌مرد، یا رب .» (فرشیدورد، ۱۳۸۲، ص ۲۳۴) به طور کلی، ندا ، از منظر زبانشناسی به معنای بیان احساسات گوینده است. زبانشناسان معتقدند: «هر زبان برای بیان احساسات درونی اعم

از حیرت، تأسف، تحسین، تحقیر، ترس، آرزو، انزجار، شک و تردید، تعجب، حسرت و... دو وسیله در اختیار دارد:

- ۱- استفاده از اصوات و کلمات فاقد معنای لغوی مانند آه، آوخ و وه؛
- ۲- استفاده از الفاظ دارای معانی مشخص و نمودار احساسات مانند آفرین، احسنت و بارک الله، خوشا، دریغا و...» (شفایی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۵)

علاوه بر فعل‌های امری و خطابی که نمونه‌هایی از آن ذکر شد، عین القضاة برای خطابی کردن نثر خود، مکرر از منادیهایی استفاده می‌کند که متناسب با مخاطب باشد. همان‌گونه که گفته شد الفاظ ندا در فارسی «ای»، «ایا»، «یا» و «آخر اسم منادا»، «هلا»، «آی» و «ایا» است، اما در تمهیدات تنها «ا» آخر اسم منادا و «ای» منادا ساز است. به نظر می‌رسد این دو لفظ نسبت به سایر الفاظ ندا در فارسی نوشتاری تر باشند، به عبارتی در متون مکتوب «ای» و «الف آخر اسم منادا» بیشتر از الا، هلا، یا و ... کاربرد دارد. این الفاظ در ساخت پرکاربردترین منادیهای عین القضاة هم در تمهیدات و هم نامه‌ها نمود فراوانی دارند.

پرکاربردترین منادا در تمهیدات «عزیز»، «دوست» و «جوانمرد» است و براساس قرائن معنوی و فضای کلی سخن و جملاتی که پس از این نوع منادا ذکر شده است، به نظر می‌رسد غالباً قصد عین القضاة جلب توجه مخاطب برای بیان مطلب و ایجاد انس با مخاطب بوده است. به عنوان نمونه، مثال‌های زیر مطالبی تعلیمی‌اند که پس از «ای-دوست» و «ای عزیز» ذکر شده است. تکرار این کلمات نشان می‌دهد که قصد عین القضاة از دوست خواندن و عزیز دانستن مخاطب معنای حقیقی این دو و اژه نیست، بلکه با منادا قرار دادن مخاطب، متن تعلیمی را مؤکد و ذهن مخاطب را بدان متوجه می‌سازد. «ای عزیز اینجا سرّی غریب بدان. دنیا را محک آخرت کردند، و قالب را محک جان کردند.» (عین القضاة، ۱۳۸۹، ص ۱۹۳)

و: «ای دوست! دانی که قصه یوسف - علیه السلام - چرا احسن القصص آمد؟ زیرا که

نشان «يُجِيبُهُمْ وَ يُجِيبُونَهُ» دارد.» (همان، ص ۱۳۰)

و: «ای عزیز! ندانم که تو از «لا إله إلا الله» چه ذوق داری. جهد آن کن که «لا إله إلا الله» واپس گذاری و بحقیقت «لا إله إلا الله» برسی ... ای عزیز! چون نقطه کبریاء الله از ذات احدیت، قدم در دور لم یزل و لایزال نهاد؛ بر هیچ چیز نزول نکرد.» (همان، ص ۷۳)

و: «جوانمرد! قرآن را در چندین هزار حجاب بخلق فرستادند.» (همان، ص ۱۷۳)

با بررسی تمهیدات، می‌توان نمونه‌های بسیاری از جملات امری، پرسشی و نهی را دید که بلافاصله پس از منادا ذکر شده، تا تأکیدی بر مطالب ذکر شده باشد و تأثیر کلام را بیشتر نماید. «ای عزیز باش تا بجایی رسی در عالم جان، بدانی که جز این ارکان و طبایع این جهانی، عناصر و طبایع آن جهانی دیگر کدام باشد.» (همان، ص ۱۶۷)

و: «ای دوست! اگرچه این کلمه در خور جهان تو نیست، پنداری که دنیا را می‌گویم؟ این کلمه نیز در بهشت نگنجد.» (همان، ص ۲۸۰)

در نمونه‌های مذکور، پرسش، امر، نهی و منادا به مثابه ابزاری اند که برای بیان مطلب، مقدمه‌سازی می‌کنند، تا با مهیا شدن زمینه ذهنی مخاطب، پیام تعلیمی بیان شود. با توجه به مقام و جایگاه مراد در نزد مرید، به نظر می‌رسد به کار بردن لفظ «دوست»، «برادر»، «جوانمرد» و «ای عزیز» در منادا برای استیناس و ایجاد فضای مناسب تعلیمی از سوی متکلم برای بیان مطالب تعلیمی و عرفانی رایج و مرسوم بوده است. توضیح عابدی، مصحح کشف‌المحجوب، درباره «عزیزان حضرت حق» در خور توجه است. وی «عزیزان حضرت حق» را اولیا و صوفیان می‌داند و اشاره می‌کند، در ادوار بعد «عزیزان» بدون هیچ وصف و نسبت دیگر به پیران صوفیه و اولیا اطلاق شده است و شواهدی از اسرارالتوحید و گلستان و مثنوی بیان کرده است. (عابدی، ۱۳۸۷، ص ۷۰۷)

با توجه به این شواهد می‌توان یکی از وجوه کاربرد منادای «ای عزیز» را رایج بودن این لفظ در جمع عارفان دانست. اما همایی در غزالی نامه به نقل از سبکی در مورد «ای عزیز» نظر دیگری دارد: «عزیز بی اندازه به عین القضاة اعتقاد داشت و از ا رادتمندان وی بوده، ابوالقاسم درگزینی با عزیز بد بود و چون ایام نکبت عزیز برسد قصد

عین القضاة کرد؛ در مکاتب عین القضاة در مواردی که خطاب به عزیز می کند یا از وی نام می برد، غالباً مرادش همان عزیزالدین مستوفی است» (همایی، ۱۳۴۲، ص ۳۳۷) به نظر می رسد اگر این توضیح را بپذیریم مناداهای دیگر مانند «جوانمرد» و «ای دوست» بی توجیه می ماند. همچنین با فرض اینکه این مطلب را درباره همه مناداهای «ای عزیز» در نامه ها قبول کنیم، کاربرد فراوان «ای عزیز» در تمهیدات بدون اینکه به طور مستقیم از عزیزالدین مستوفی یاد شود، و نیز تکرار و تعداد زیاد «ای دوست» پایه های اطمینان بر این توجیه را ضعیف می کند. بنابراین نمی توان این نظر را درباره تمام موارد کاربرد «ای عزیز» پذیرفت. توضیح عابدی درباره «اخی» به معنای برادر من، در کشف المحجوب قابل توجّه و تعمیم است: «خطاب عمومی صوفیه به یکدیگر بدون هیچ گونه رعایت درجات افراد- ای اخی بوده است و این نکته از تأمل در این بیت انوری نیز دانسته می شود:

ای میان صوفیان باشد که هنگام خطاب

شیخ، هدهد، را اخی خواند، سلیمان را اخی

و محمد بن منور آورده است: «وقتی درویشی در پیش شیخ خانقاه می رفت، شیخ ما گفت: ای اخی، چون گوی باش در پیش جاروب، چون کوهی مباح در پس جاروب.» (هجوی، ۱۳۸۷، ص ۶۷۸) پذیرش این نظر، با توجّه به کاربرد فراوان «ای برادر» در متون تعلیمی عرفانی مانند مثنوی، اسرارالتوحید و آثار عین القضاة موجه به نظر می رسد.

هدف عین القضاة از کاربرد منادا، حفظ ارتباط متکلم و مخاطب است. تکرار مناداهای «ای عزیز»، «ای دوست» و «جوانمرد» نیز مؤثرترین نقش را ایفا می کند؛ بدین ترتیب تکرار این مناداهای ابزاری است که عین القضاة را در تمهید مقدمات تعلیم یاری می رساند. حسّی کردن کلام، به کار بردن منادا به قصد استیناس، دوست و برادر خواندن مخاطب، همگی از نشانه های فضا سازی و تمهید مقدمه برای بیان مطلبی است که از غایت لطافت، نمی توان آن را در قالب جملات سرد خبری ریخت. یکی از

وظایف اصلی منادا در تمهیدات، جلب توجه بر مطلب تعلیمی است، عوامل دیگری که در این تأکید دخیل اند جملات امری کوتاه و پرسشی است که در تأکید بر مطلب و جلب توجه مخاطب سهم ویژه‌ای دارند. برای نمونه در جملات زیر ترکیب این عوامل ذهن مخاطب را برای توجه به مطلب تعلیمی بیدار نگه می‌دارد، به گونه‌ای که حذف آن از تأثیر مطلب به نحو محسوسی می‌کاهد. «ای دوست دانی! که میزان چه باشد؟ میزان، عقل باشد. «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا». دریغا برخوان: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ». این میزان، عقل باشد که وزن جمله بدان حاصل آید.» (عین القضاة، ۱۳۸۹، ص ۲۹۰) اگر جملات امری، پرسشی و منادا را حذف کنیم می‌شود: «... میزان عقل باشد. «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا». «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ». این میزان عقل باشد که وزن جمله بدان حاصل آید.» (همان، ص ۲۹۰) همان‌طور که مشاهده می‌شود از متن تعلیمی و مؤثر سابق تنها جملات خبری صریحی باقی ماند، که با مخاطب ارتباط ضعیفی برقرار می‌کند. در این گونه مطالب، اگرچه پیام اصلی بیان می‌شود ولی بر مخاطب تأثیر چندانی نمی‌گذارد.

علاوه بر موارد ذکر شده، عین القضاة در تمهیدات به مناسبت‌های دیگری نیز از ندا و ضمیرها و فعل‌های خطاب استفاده می‌کند. اگرچه در پاره‌ای از این موارد، خواننده کتاب، مستقیم مخاطب قرار نمی‌گیرد، اما در گفتگوهایی که نویسنده در متن ترتیب می‌دهد، به طور غیر مستقیم، حالت خطابی به ذهن خواننده القا می‌شود. البته گاه با توجه به مخاطبی خاص، نوع منادا فرق می‌کند. «دریغا! محبت خدا با مصطفی، هم محبت خود باشد! چه می‌شنوی ای آنکه مطالعه این کلمات می‌کنی؟! معلوم این بیچاره شده است که نگاه دارنده این کلمات، از حظ و نصیب این کلمات، بی بهره نباشد.» (همان، ص ۲۱۸)

و: «چه می‌شنوی ای گدای امت محمد که موسی حاصل سه کلمات اسرار نشد و

تو این کلمات چگونه تحمل می‌کنی؟!» (همانجا)

کاربرد دریغا

عین القضاة با بیان شبهه جمله «دریغا» و «ای دریغا» حیرت و شگفتی خود را ابراز می‌دارد. دریغا، از نظر دستوری، شبهه جمله محسوب می‌شود که در ساختمان آن حروف مشابه ندا به کار رفته است. دریغ + الف که الف انتهای کلمه حرف شبیه نداست که در ساختار شبهه جماع به کار رفته است. با توجه به تکرار شبهه جمله «دریغا» و در نظر داشتن قرینه‌های لفظی و معنوی کلام، می‌توان ویژگی‌های این لفظ را دسته بندی و تبیین کرد.

الف) ابراز شگفتی و حیرت

۱- بیان عظمت موضوع: در موارد بسیاری جملاتی که پس از دریغا آمده است ، بیانگر لطافت و عظمت مطلب و پیام است که منجر به غلبه حال متکلم عارف و در نتیجه پناه‌جویی او از عبارت به اشارت می‌شود. «دریغا! چه می‌شنوی؟ خال سیاه، مهر محمد، رسول الله، می‌دان که بر چهره «لاله الا الله» ختم و زینتی شده است. خدّ شاهد، هرگز بی‌خال کمالی ندارد. خدّ جمال «لاله الا الله» بی‌خال محمد رسول الله هرگز کمال نداشتی و خود متصور نبودی، و صد هزار جان عاشقان در سر این خال شاهد شده است. میان مرد و میان لقاء الله یک حجاب دیگر مانده باشد. چون ازین حجاب در گذرد، جز جمال لقاء الله دیگر نباشد؛ و آن یک حجاب کدام است؟ مصراع «بیرون ز سر دو زلف شاهد ره نیست» این مقام است!» (عین القضاة، ۱۳۸۹، ص ۲۹)

۲- بیان لطافت مطلب همراه با عجز متکلم در ابراز آن : در تمهیدات و آثار دیگر عین القضاة غالباً ابراز شگفتی و حیرت همراه با عجز و ناتوانی متکلم بیان می‌گردد. «دریغا عشق فرض راه است، همه کس را. دریغا! اگر عشق خالق نداری، باری، عشق مخلوق مهیا کن تا قدر این کلمات بقا را حاصل شود. دریغا! از عشق چه توان گفت! و از عشق چه نشان شاید داد، و چه عبارت توان کرد! در عشق قدم نهادن کسی را مُسَلِّم شود که با خود نباشد، و ترک خود بکند، و خود را ایثار عشق کند. عشق، آتش است ، هر جا که باشد جز او رخت دیگری نهد. هر جا که رسد سوزد، و برنگ خود گرداند.

در عشق کسی قدم نهد کِش جان نیست

با جان بودن ب ه عشق در سامان نیست

درمانده عشق را از آن درمان نیست

کانگشت به هرچه برنهی، عشق آن نیست.»

(عین القضاء، ۱۳۸۹، صص ۹۶-۹۷)

ب) تحسّر و تأسّف

گاهی، لفظ دریغا برای بیان احساس تأسّف و تحسّر متکلم آمده است. عوامل این احساس را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱- ابراز تأسّف و حسرت بر فوت فرصت یا وجود موانع بر سر راه دریافت لطایف عرفانی: «دریغا! شغل‌های دینی و دنیوی نمی‌گذارد که عشق لم یزلی رخت بر صحرای صورت آرد! مگر که مصلحت در آن بود! و الأ بیم سودای عظیم بودی!» (عین القضاء، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶)

و: «دریغا از دست کسی که شاهد را ببند با چ نین خدّ وخال و زلف و ابرو، و

حسین‌وار «أناالحق» نگوید؟!» (همان، ص ۱۱۹)

۲- ابراز تأسّف و بیان عجز مخاطب-به‌طور کلی نوع بشر- از درک مطلب: «دریغا اگر بگویم که نور چه باشد، احتمال نکنی، و عالمها بر هم اوفتد؛ اما رمزی بگویم، و دریغ ندارم؛ بشنو: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» یعنی أصل «السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» اصل وجود آسمان و زمین، نور او آمد.» (همان، ص ۲۵۷)

و: «دریغا! جگرم پاره پاره می‌شود از دست آنکه در جهان کسی بایستی که این کلمه را گوش داشتی که خواجه امام ابوبکر باقلانی چه می‌گوید آنجا که گفت: «ألباری- تعالی- باق بالبقاء، واحدٌ بالوحدانیه، موجودٌ بالوجود.» (همان، ص ۳۰۴)

۳- ابراز تأسّف و بیان عجز متکلم از بیان مطلب: عین القضاة در این موارد نیز معمولاً از عبارت به اشارت پناه می‌برد و با ذکر آیه، حدیث یا شعری بحث را به پایان می‌رساند. «دریغا هر چند که می‌خواهم که از عالم کتابت بگریزم، کتابت مرا به دست

می‌گیرد؛ و نمی‌گذارد که از کتابت با مکتوب باشم. این دعا مگر نخوانده ای «یا نورَ النُّورِ»؟ نور از نور زیادتی می‌خواهد. گفت: «أَتَمِّمُ لَنَا نُورَنَا». این معنی دانی که کی میسر می‌شود؟ آنگهی که لباس غیریت بردارند، داخل، مدخول شود. «وَإِنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُتَّبِعِي» روی نماید. نورهای مجازی، جمله در نور حقیقی، حقیقت شوند.» (همان، صص ۳۲۳-۳۲۴)

(۳۲۴)

۴- ابراز تأسّف و بیان عجز متکلم و مخاطب در بیان و درک مطلب : «دریغا چون قالب با حقیقت شود و رنگ حقیقت گیرد، عبارت از آن انقراض دنیا باشد. چون آفتاب حقیقت با عدم شود، انقراض نور تن باشد. کافر من می‌دانم که چه می‌گویم! دریغا چون گوینده نداند که چه می‌گوید، شنونده چه می‌داند که چه می‌شنود!» (همان،

ص ۲۴۹)

به طور کلی، کاربرد دریغا در تمهیدات مواقعی است که عین القضاة می‌خواهد تجربه‌های عرفانی خود را به مخاطب انتقال دهد، اما می‌داند که مخاطب او قادر به درک چنین تجربه‌ها و مواجید نیست از اینرو دریغ می‌خورد...

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد در پدیده ارتباط زبانی هرگاه تمرکز بر گیرنده پیام باشد کارکرد انگیزشی پیام برجستگی دارد و بارزترین نمود زبانی این کارکرد در ساخت‌های ندایی و امری و کاربرد آشکارتر ضمیر تو پدیدار می‌شود؛ در این صورت «پیام کوششی است و به گونه‌ای مستقیم به گیرنده مرتبط می‌شود مانند کارکرد فعل امر در گفتار گوینده یا کاربرد خطاب.» (احمدی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۶۶) زمینه پیام عین القضاة تعلیمی است ظرفیت متن‌های تعلیمی در ایراد جملات امری و خطابی بالاست و رویکرد پیام به سوی مخاطب است؛ از اینرو مخاطب در تمهیدات در مرکز توجه است؛ شمار زیاد جملات امری، منادایی و به کارگیری شبه جملات احساسی مانند دریغا، در

ایجاد فضای مناسب عاطفی و تحکیم و تقویت رابطه مخاطب و متکلم در این اثر موثر واقع شده است.

۴- ضمیرهای خطابی

وجه دیگر خطاب در نثر عین القضا، ضمیرهای خطابی است. بسته به نوع مخاطب، گاه ضمایر مفرد و در پاره‌ای موارد ضمیر، جمع است.

« با تو گفتم، اگرچه مخاطب تویی، اما مقصود و فایده دیگری، و غایی بر خواهد داشت. » (عین القضا، ۱۳۸۹، ص ۱۵)

و: « تو قدر این کلمات چه می‌دانی؟ » (همان، ۲۴۶)

در مجموع کاربرد ضمیر مفرد در متن صوفیانه عین القضا شایع‌تر است.

- خطاب بیچاره

عین القضا در متن کتاب در مواردی خود را «بیچاره» خطاب کرده است.

« پس هر چه در مکتوبات و امالی این بیچاره خوانی و شنوی از زبان من نشنیده

باشی. » (همان، ص ۱۷)

و: « این بیچاره را معذور دار بگفتن این کلمات. » (همان، ص ۱۱۸)

و: « یک ماه این بیچاره را بداشتند چنانکه خلق پنداشتند مرا مو ت حاصل شده

است. » (همان، ص ۲۳۱)

۵- اصوات و شبه جمله

یکی دیگر از اقسام خطاب کاربرد اصوات و شبه جمله‌هایی است که عین القضا

برای تحذیر به کار برده و در تمهیدات تکرار شده است. این تکرارها علاوه بر تقویت

جنبه خطابی نثر در انتقال حالات عاطفی نویسنده به خواننده نیز یاری می‌رساند، و

در آنجا که جمله‌های کوتاه، با لحن تند و قاطع نویسنده همراه می‌شود، اینگونه واژه‌ها با

این ویژگی کلام وی متناسب تر می گردد. مهمترین اصوات و شبه جمله هایی که در تمهیدات به کار رفته اند عبارتند از:

* زهی

- «زهی حدیث جامع مانع.» (عین القضاة، ۱۳۸۹، ص ۵۱)

- «زهی ذره ای که آینه کل موجودات و مخلوقات آمده.» (همان، ص ۵۵)

- «زهی کیمیاگری! از کجا تا کجا؟!» (همان، ص ۶۳)

- «زهی دل که صفت واسعیت دارد!» (همان، ص ۱۴۷)

* زنهار:

- «زنهار تا نینداری که بعضی از این کلمات خوانده است یا شنیده!» (همان، ص ۷۸)

- «زنهار این گمان مبر که قرآن، هیچ نامحرمی را هرگز قبول کند.» (همان، ص ۱۷۷)

- «زنهار تا چه فهم کنی از این حجاب ها که گفته شود.» (همان، ص ۳۴۷)

* هان:

- «هان! تو چه دانی که زکوه «کنت کنزاً مخفياً» چیست؟» (تمهیدات، ص ۹۰)

- «ای دوست، هان! سر چه داری؟» (همان، ص ۲۳۶)

* هیهات، هیهات:

- «هیاهات هیهات! عمر خود بباد بیگانگی برنده.» (تمهیدات، ص ۸۸)

- «هیاهات هیهات! قرآن در چندین هزار حجاب است، تو محرم نیستی.» (همان،

ص ۱۶۹)

* کلا و حاشا:

- «حاشا و کلا، ازو دریغ نمی داشت.» (تمهیدات، ص ۷)

- «حاشا و کلا! مدح کفر نمی گویم یا مدح اسلام.» (همان، ص ۳۷)

- «کلا و حاشا که هیچ بنماند!» (همان، ص ۸۲)

۶- کاربرد قید تمنا

تمنا، در حقیقت، خواستن مطلوبی است که به دست آوردنش دشوار یا محال باشد، «لفظ ویژه آن در زبان عربی «لَیتَ» است و گاهی به وسیله هَل، لَو و لَعَل تمنی می‌کنند.» (همایی، ۱۳۷۰، ص ۱۰۷) تمنا، «طلب امری است محال یا آنکه ممکن است، لکن متکلم چون توقع و طمعی به حصول آن ندارد آن را در فارسی محال می‌پندارد و لفظ موضوع برای تمنا در عربی لیت و در فارسی کاش و کاشکی است.» (رجایی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۳) در فارسی، ادات تمنا را «ای کاش، کاشکی، کاش (کاج) می‌دانند و در برخی منابع «بود آیا، بود که، آیا شود، تابوکه» به این دلیل که بیانگر آرزوی تحقق امری مطابق میل گوینده‌اند، جز ادات تمنا برشمرده‌اند.» (شمیسا، ۱۳۷۳، ص ۱۳۷) باید دانست که لفظ «کاش» و «کاشکی» در ادبیت فارسی هم به معنی امید داشتن و هم آرزو بردن به کار رفته و گاهی نیز در آثار ادبی گذشته، به جای شین کاش، جیم آمده است.

«ای کاجکی من آن کفر بودمی که دین اوست!» (عین القضا ت، ۱۳۸۹، ص ۲۱۵) همین‌طور گاهی در جمله‌ای که با کلمه کاش و کاشکی آغاز می‌شود؛ «پس از آوردن فعل «یایی» می‌افزوند که یای تمنا نامیده می‌شده است.» (رضانژاد، ۱۳۶۷، ص ۲۹۶) «کاشکی این قالب نبودی تا در بستان الهی بر گل کبریا سراییدن تنای «لا اُحصی ثناءَ عَلَیکَ اَنْتَ کَمَا اُثْنِیتَ عَلَی نَفْسِکَ» می‌گفتمی.» (عین القضا ت، ۱۳۸۹، ص ۲۰۰) در تمهیدات شمار جمله‌هایی که با ادات تمنا آغاز شده اندک است و هدف اصلی عین القضا ت از آوردن آنها بیشتر بیان تحسّر و توبیخ مخاطب است.

۱- تمنا برای بیان احساس عجز و تعظیم مطلب:

دریغا همه جهان و جهانیان کاشکی عاشق بودندی تا همه زنده و با درد بودندی!

(همان، ص ۹۹)

۲- تمنا برای بیان تحسّر و توبیخ مخاطب:

«کاشکی ما را در عالم فطرت و حقیقت بگذاشتندی، و هرگز ما را به عالم خلقت نفرستادندی.» (همان، ص ۱۹۴)

و: «کاشکی یکبار دیگر با سر آن حالت افتادمی تا نشان راه خود با دست آوردمی که راه خیال چنان نباشد که راه عیان!» (همان، ص ۱۰۹)

۳- برای بیلان اشتیاق و محبت و ابراز خاکساری:

«ای کاشکی من گناه و سهو محمّد بودمی!» (همان، ص ۲۲۹)

کارکرد تمنا در کلام عین القضاة، ابزاری است برای بیان عظمت مطلب و بروز هیجانات عارف، و از آنجایی که ابراز احساسات، جز با فرض مخاطبی که بتوان او را تحت تأثیر قرار داد معقول نیست، می توان یکی از اهداف عین القضاة را در به - کارگیری تمنا، پررنگ کردن حضور مخاطب و تقویت ارتباط بین مخاطب و متکلم دانست. این امر از بُعد مسافت ذهنی میان نویسنده و خواننده کاسته و تعلیم و آموزش را تسهیل می کند.

نتیجه گیری

برآیند تحقیق، حاکی از آن است که عین القضاة برای جبران نارسایی نوشتار کوشیده به جای بیان بی وقفه مفاهیم و مطالب تعلیمی به صورت جملات خبری، انواع انشا را با معانی ثانوی مختلف به کار برد. همچنین با در نظر داشتن احوال خوانندگان مطالب خود را به یاری ویژگی های جملات انشایی بیان کرده تا حضور مخاطب را در متن پررنگ سازد. یکی از دلایل توجه عین القضاة به این نوع جملات، توجه به احوال مخاطب و تلاش عین القضاة برای مشارکت و حضور خواننده در متن و جریان کلام است، که در نهایت به تأثیرگذاری هر چه بیشتر این جملات در تمهیدات منجر شده است. عین القضاة با استفاده از این شگردها به شیوه های گوناگون مطالب بیان ناپذیر عرفانی را بیان کرده، و کوشیده تا مخاطب را در این هیجانات و شور و شوق عاطفی خود سهیم سازد.

از بین این نوع جملات کاربرد استثنایی جمله های پرسشی در اقناع مخاطب و گرفتن تأیید ذهری او یکی از محکم‌ترین دلایل ما برای بیان اهمیت آن در القاء مفاهیم و اندیشه‌های تعلیمی عین‌القضات است. نقش مهمی که نه از جملات صریح خبری و نه از جملات، تحکم‌آمیز امری ساخته نیست.

منابع و مأخذ

- ۱- احمدی، بابک، (۱۳۷۲)، ساختار و تأویل متن، تهران، نشر مرکز.
- ۲- ارسطو، (۱۳۷۱)، ریطوریکا(فن خطابه)، ترجمه پرخیده ملکی، تهران، اقبال.
- ۳- تجلیل، جلیل، (۱۳۷۲)، معانی و بیان، چاپ ششم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۴- تودوروف، تزوتان، (۱۳۷۷)، منطق گفتگویی میخائیل باختین، ترجمه داریوش کریمی، تهران، نشر مرکز.
- ۵- رجائی، محمدخلیل، (۱۳۷۶)، معالم البلاغه، چاپ چهارم، شیراز، دانشگاه شیراز.
- ۶- رضانژاد(نوشین)، غلامحسین، (۱۳۶۷)، اصول بلاغت در زبان فارسی، تهران، الزهرا.
- ۷- شفای، احمد، (۱۳۶۳)، مبانی علمی دستور زبان فارسی، تهران، نوین.
- ۸- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۳)، بیان، چاپ سوم، تهران، فردوس.
- ۹- عین‌القضات همدانی، (۱۳۸۹)، تمهیدات، تصحیح عقیف عسیران، چاپ هشتم، تهران، منوچهری.
- ۱۰- عابدی، محمود، (۱۳۸۷)، مقدمه کشف‌المحجوب، بنگرید به: هجویری.
- ۱۱- _____، (۱۳۷۷)، نامه‌ها، تصحیح علینقی منزوی، تهران، اساطیر.
- ۱۲- غلامرضایی، محمد، (۱۳۸۸)، سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۳- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۸۲)، دستور مفصل امروز، تهران، سخن.

- ۱۴- مایل هروی، نجیب، (۱۳۷۴)، خاصیت آینگی (نقدحال، گزاره آراء و گزیده آثار فارسی عین القضاة) تهران، نشر نی.
- ۱۵- مدرّسی، فاطمه، (۱۳۸۶)، از واج تا جمله، تهران، نشر چاپار.
- ۱۶- هجویری، علی بن عثمان، (۱۳۸۷)، کشف الم حجب، تصحیح محمود عابدی، چاپ چهارم، تهران، سروش.
- ۱۷- همایی، جلال الدین، (۱۳۴۲)، غزالی نامه، تهران، کتابفروشی فروغی.
- ۱۸- _____، (۱۳۷۰)، یادداشت‌های علامه جلال الدین همایی درباره معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران، نشر هما.